

متن پرسش

سلام - تو سه چار سال اخیر ارادت قلبی نسبت به استاد طاهر زاده بخاطر خوندن بعضی کتابها و گوش کردن بعضی فایلها از ایشون برام حاصل شده-بعد از خمینی کبیر این یگانه ابر مرد عصر غیبت کبری (الله اکبر!) اگر بخوام ۵-۶ نفر را نام ببرم که در شکل گیری شخصیت دینی و اخلاقی تاثیر داشتند یکیش اصغر طاهر زاده است و چه دلنشین حرف میزند این مرد خدا. هر چند که من هرگز در برابر اندیشه های ایشون تسلیم نخواستم باشم و ازاد اندیشی و عقل را تعطیل نکردم و حرف امثال عبدالله جوادی و امام خامنه ای برام حجت بوده تو مسائل دینی و سیاسی- (بعد علامه حسن زاده، مصباح و جوادی را جامع علوم عقلی و نقلی و قابل اتکا میبینم و بس. هرچند تعطیلی فکر و تبعیت محض را اینجا هم جایز نمیدونم- خدا رحم کنه با این غرور و خودمحوری) بماند مشکل بزرگی دارم که در نگاه اول بزرگ بنظر نمیرسد باید هر کس خودشو تو شرایط من بذاره تا بفهمه این مسئله که بخاطر بی نظمی در مقطعی از زندگی درست شده خاص است و بعیده کسی به این شرایط مبتلا باشه(عشق به ادامه تحصیل با وجود بی پولی و سن بالا) خواهش میکنم جواب بدین هرچند فکر میکنم جوابی و راه حلی نداشته باشه از سال کنکور افت کردم کنکور ندادم (۸۰) میگفتم من بهتر از این حرفام که برم کنکور را خراب کنم باید سال بعد کنکور بدم و برم فلان دانشگاه -بخاطر این غرور و خود محوری تو تصمیم گیری خیلی دچار مشکل شدم الانم به همین علت اینجام هرچند تصمیمم را گرفته ام اما... پدر و مادرم حریفم نشدند ببرندم پیش روانپزشک یا مشاوره برای بهبود افت تحصیلم-میگفتم هرکسی باید خودش مشکل خودشو حل کنه-مشاور سیخی چند.(متاسفانه) سال بعد امتحان دادم ۸۱ فقط یکی دوماه خوندم افتادم پیام نور (ازش متنفرم) رشته فیزیک از همون ۱۸ سالگی هدف تحصیلم کاملا مشخص بود فیزیک و فیزیک و فیزیک تا بالاترین مقطع و دیگر هیچ. از اون سال تا چند سال بعدش همچنان افت داشتم چون دانشگاه مورد نظر من نبود و کار هم میکردم دوسال بعد آغام(پدر) فوت کرد سال ۸۳- در این مدت و تا سال ۸۵ کانون زبان ایران را تمام کردم و زبانم را تا حد تسلط نزدیک کردم تنها امیدواریم به این بود که تو کنکور ارشد انتقام خودم را از خود تنبلم میگیرم- امثال استاد شایق-اصغر طاهرزاده- فاطمی نیا-علامه حسن زاده-بهاالدینی -شعرانی و قاضی و استاد ما علامه طباطبایی خیلی وقت مرا گرفتند و خدا را شکر اینا وقت من را گرفتند نه قلیون و پاسور و حقه بازی و دختر بازی-اما متاسفانه جمع نبستم بین درس و کار و ساختن مبانی قوی دینی- افراط تفریط افراز تفریط (هم تو دنیا هم تو آخرت) لنگان لنگان اومد تا ۸۶- ۸۷ در این مدت حتی یکی دوسال به همه چی شک کردم مثل غزالی- حتی بخدا چه برسه به موالی و معشوق هایمان ائمه معصومین-ولایت فقیه که جای خود را داره -اینم

گذشت و بنظرم توحیدم قویتر شد و امامت و ولایت - هرچند دیگه مثل ۲۰ سالگیم برای امیرالمومنین باشنیدن نامش اشکم جاری نمیشه و ندبه هام مثل ابتدای جوانی با عشق و اشک همراه نیست و بجاش تمرکز برای کسب ماشین و خونه و وزن خوب و پول و موفقیت تحصیلی است تا خود حضرت حجت و خود خدا. بماند سال ۸۷ کنکور ارشد دادم- واحد هم داشتم نتیجه خوب نبود چند واحد مونده رها کردم رفتم خدمت میخواستم بعد خدمت از نو کنکور بدم سراسری- به هر حال بعد دو سال برگشتم و تموش کردم (اینم از کرامات من و پیام نوره که میشه - ۲۰۱۰ سال درس را طول داد) نزدیک دو سال سر کار بودم حقوقم روز به روز بیشتر میشد و ارتقا پست میگرفتم اما یک لحظه از هدفم دور نمیخواسم بشم حداقل تو فکر - بالاخره با هزار مکافات و بهانه استعفا دادم (اینقد خوب بودم اونجا که تا استعفا میدادم مبلغی به حقوقم اضافه کردن و نمیداشتن برم) نشستم تو ۲۸ سالگی (پارسال مهر) برای ارشد ۵ ماه تو خونه خوندم - خیلی سخت بود اما به لطف خدا و استجابت دعای پیسن عرفه و شب ۲۳ ام تمام سالهای گذشته ام نتیجه خوب بود - و خیلی خوب قبول شدم نتیجه تا شهریور میاد در حالیکه من به لطف خدا ان شا الله روزانه امیرکبیر یا روزانه بهشتی یا تربیت مدرس قبول میشم تو گرایش مورد نظر خودم (اتمی مولکولی) حالا مشکل من چیه؟ ۲۹ ساله - زن ندارم پول ندارم خونه ندارم ماشین ندارم اما از اون طرف خودم را به چیزی که سالیانی دراز حسرتشو میکشیدم (خوندم فیزیک تو دانشگاه تراز اول ایران) نزدیک میبینم اما خیلی دیر!!! فشار خانواده و اطرافیان برای ازدواج زیاده رها کردن کار تو این سن و سال و وجود گرانی ها اونم دم ازدواج اراده فوق العاده ای میخواد (و میخواست) الان مادرم میگه حداقل داماد بشو برو تهران دنبال درست اما مگه میشه؟ چه خرجی؟ چه پولی؟ چطور هزینه زندگیم تامین کنم؟ نظر شما چیه که دو سال دیگه صبر کنم و تو ۳۲ سالگی ازدواج کنم (سال اول دکتری) یا اینکه دلو به دریا بزنم و با توکل بر خدا (درحقیقت تفویض امر) داماد بشم و درس هم ادامه بدم (که تقریباً با توجه به فوت پدرم و عدم پشتیبان مالی محاله مگر خدا بخواد) یا شایدم توصیه به انصراف از ادامه تحصیل دارید که البته محاله من پذیرا باشم ولو اینکه هرگز ازدواج نکنم اما باید به هدفم برسم و خواهم رسید ان شاءالله منتظر راهنمایی شما هستم - خیلی حرف زدم

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بنده عاقل به کارهای شما نمی‌رسد، مگر نمی‌شود در کنار فوق لیسانس و دکتری یک کاری هم داشت و یک زندگی ساده را اداره کرد؟ موفق باشید